

هنوز در آغاز راه هستیم...

گفت و گویی با

دکتر غلامعلی احمدی

درباره روش تدریس و ارزشیابی تاریخ
(قسمت اول)

گفت و گو از: مسعود جوادیان

اشاره:

این گفت و گو را با یک استاد تاریخ انجام نداده‌ایم، بلکه با یک متخصص برنامه‌ریزی درسی به سخن نشسته‌ایم. «دکتر غلامعلی احمدی»، استاد دانشگاه، محقق و صاحب نظر در زمینه مسائل آموزشی دعوت ما را براضتی پذیرفتند و صمیمانه به پرسش‌هایمان پاسخ دادند. دیدگاه‌های او می‌تواند برای برنامه‌ریزان، مؤلفان و دبیران تاریخ راهگشا باشد.



○ جناب دکتر! امروز خدمت حضرت عالی رسیده ایم تا درباره آموزش و ارزشیابی تاریخ به گفت و گو بنشینیم. برای شروع، لطفاً ابتدا توضیحی درباره سابقه خدمت و فعالیت های آموزشی و پژوهشی خود را ارائه دهید.

□ سابقه کار من در وزارت آموزش و پرورش، ۲۹ سال است. از معلمی در مدارس ابتدایی شروع کردم و چندین سال هم در دبیرستان تدریس داشتم. در سال ۱۳۵۵ دوره کارشناسی علوم تربیتی با گرایش مدیریت آموزشی را در دانشگاه ابوریحان بیرونی انجام دادم. پس از آن، در دبیرستان های شهر گرگان خدمت کردم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد دوره های آموزشی تربیت معلم شدم و حدود ۱۲ سال در دوره های مختلف تربیت معلم تدریس کردم. در سال ۱۳۶۴ برای ادامه تحصیل از شهرستان گرگان عازم تهران شدم و مدت ۱۱ سال در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی به کار و تحصیل پرداختم. در سال ۱۳۶۸ موفق به اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته برنامه ریزی درسی شدم. در سال ۱۳۷۲، هم در آزمون اعزام به خارج و هم در آزمون ورودی دوره دکتری برنامه ریزی قبول شدم. بالاخره در داخل کشور ادامه تحصیل دادم تا این که در سال ۱۳۷۶ موفق به دریافت دکترای برنامه ریزی درسی شدم. آخرین پست من در سازمان پژوهش، مسئولیت گروه هماهنگی برنامه ریزی و ارزشیابی متوسطه بوده است. به همین سبب طی سال های خدمت خود در سازمان پژوهش در بسیاری از برنامه ریزی های درسی و آموزشی در حوزه های وزارت آموزش و پرورش و در شوراهای برنامه ریزی درسی و آموزشی نقش داشته ام. در حال حاضر، ۴ سال است که به عنوان عضو هیأت علمی پژوهشکده تعلیم و تربیت مشغول انجام وظیفه هستم. در ابتدا مسئولیت گروه برنامه ریزی درسی و روش های تدریس را بر عهده داشتم. حدود سه سال است که معاونت پژوهشکده را به عهده دارم. در کنار این مسئولیت ها، کارهای تحقیقاتی هم انجام می دهم. در دانشگاه ها و به ویژه در مراکز آموزش عالی فرهنگیان نیز به کار تدریس مشغول هستم. درس هایی که ارائه می دهم، معمولاً در حوزه برنامه ریزی درسی، روش های تدریس، ارزشیابی تحصیلی و ارزشیابی آموزشی است. این، شرحی از سابقه کاری من در وزارت آموزش و پرورش بود که خدمتتان عرض کردم و اکنون برای پاسخگویی به سؤال ها در خدمت شما هستم.

○ آقای دکتر! با توجه به آشنایی که با مسائل آموزشی و محتویات دروس و به طور کلی با محافل آموزشی، با دبیران، اولیا و... داشته اید، بفرمایید که تصور شما از درس تاریخ چیست؟ البته با توجه به آن چه که در نظام آموزشی سایر کشورها دیده اید و یا در تحقیقات و مطالعات خودتان به دست آورده اید.

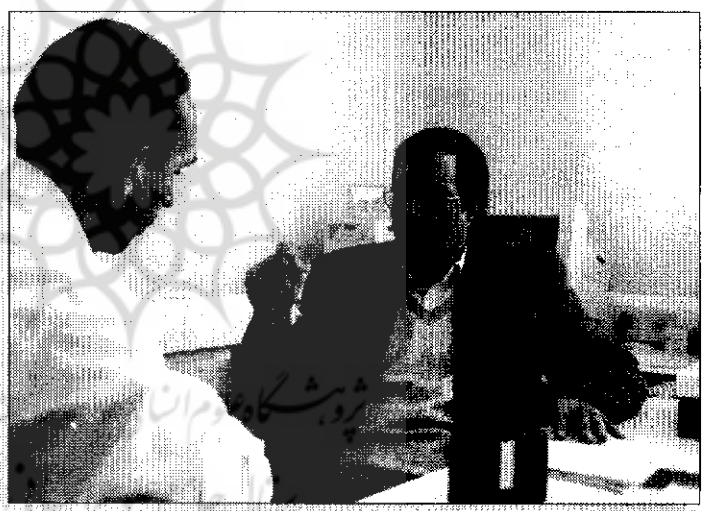
□ وقتی در مرکز تربیت معلم امام خمینی (ره) گرگان رشته علوم اجتماعی تأسیس شد، و برای مدتی روش تدریس علوم اجتماعی را

به من سپردند. این باعث شد که من مطالعه ای دقیق درباره درس تاریخ و روش تدریس آن داشته باشم. شاید اولین تجربه من در رابطه با آموزش درس تاریخ از آن جا شروع شد. من در آن دوره، کتاب های تاریخ و بویژه تاریخ دوره راهنمایی را مورد مطالعه و بررسی قرار دادم. روش های مختلفی را که برای آموزش و تدریس تاریخ وجود داشت، از منابع داخلی و برخی منابع خارجی مطالعه کردم. تصور من این است که در کشورهای کهن و باستانی مانند کشور ما ایران که تاریخ نوشته شده آن قدمتی بیش از سه هزار سال دارد، آموزش و یادگیری درس تاریخ و برنامه ریزی درسی برای آن یقیناً باید با کشورهای دیگر تفاوت داشته باشد. من نمی دانم گروه برنامه ریزی درسی تاریخ در مورد آموزش تاریخ در کشورهای دیگر چه قدر تحقیق کرده است؛ اما در بررسی های مقدماتی خودم، دیدم کشورهای کهن که سابقه تاریخ طولانی دارند، در آموزش تاریخ، تمام حوادث و وقایع را به آن شکل که روی داده است و با تمام جزئیات در کتاب هایشان عرضه نمی کنند؛ بلکه کوشش می کنند تا بیش تر فراز و نشیب هایی را که در تاریخ کشورشان بوده است - برای مثال در جاهایی که شکست خورده اند و یا در جاهایی که موفقیت کسب کرده اند - به صورت برجسته در کتاب های درسی تاریخ عرضه کنند و بیش تر علت این موفقیت ها و شکست ها را به دانش آموزان بگویند. درج بسیاری از مباحث تاریخی در کتاب درسی، در واقع در حد مطالعه آزاد است؛ آن هم برای کسانی که علاقه دارند دانش خود را در حوزه تاریخی گسترش دهند. البته نباید فراموش کرد که برخی از دروس در آموزش و پرورش (منظور من از آموزش و پرورش در این جا، آموزش عالی هم هست) دروس مادر قلمداد می شوند که فکر می کنم تاریخ و ادبیات و علوم دینی و اعتقادی از مهم ترین آن هاست. این دروس ضمن آن که در شکل گیری شخصیت افراد جامعه تأثیر دارد، در انتقال فرهنگ، ارزش ها و آرمان های ملی و میهنی یک قوم نیز نقش بنیادی ایفا می کنند. بر این اساس، یادگیری تاریخ می تواند به هویت فرهنگی و بویژه ایجاد وحدت ملی در کشور ما کمک کند. بنابراین، ما باید در آموزش تاریخ و زبان فارسی سعی فراوان کنیم و از این طریق، ادب فارسی و گذشته نیاکان خودمان را به نسل های بعد منتقل کنیم. مسأله دیگر، ملیت و تاریخ کهن ماست که باعث شده است تا اقوام مختلفی که در این سرزمین زندگی کرده اند، با اهداف و آرمان های مشترکی دور هم جمع شوند و ملتی به نام ملت ایران را تشکیل دهند. سرنوشت مشترکی که ملت ما در طول تاریخ داشته - اعم از موفقیت ها و شکست ها - موجب نوعی از وحدت ملی شده است. این امر، اهمیت درس تاریخ را در میان سایر دروس نشان می دهد. همین جایگاه تاریخ را در دروس دیگری مثل ادبیات فارسی یا دروس دینی هم می بینیم. آن ها هم به وحدت ملی و حفظ فرهنگ و آرمان های ملی و مذهبی در جامعه ما کمک می کنند. در بررسی هایی که انجام دادم، دیدم در کشورهایی هم که

سابقه تاریخی چندانی ندارند، کوشش می شود تا این فراز و نشیب های تاریخی برجسته شوند تا از این طریق، هویت ملی و در واقع وابستگی های افراد به آرمان های ملی تقویت شود. نکته دیگری که در سال های اخیر بسیاری از کشورهای جهان با آن روبه رو هستند و کشور ما هم متأسفانه با آن درگیر است، مسأله تهاجم فرهنگی است. این مسأله در جهان، جنبه های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به خود گرفته است. به نظر من، اگر ملتی از گذشته خود به طور دقیق آگاه نباشد و همان طور که عرض کردم، ادبیات کشورش را نشناسد، یا تاریخ گذشته کشور خودش را نشناسد، به آرمان ها و ارزش های دینی و قومی خود آگاه نباشند، موقعیت جغرافیایی و امکانات و عوامل بالقوه سرزمین خود را نشناسد و در مجموع، بهتر بگویم که فرهنگ کشور خود را نشناسند، خطر گرایش به فرهنگ های بیگانه برایش پیش می آید. درس تاریخ که در انتقال و توسعه فرهنگی نقش اساسی دارد، تا حدود زیادی می تواند از گرایش به فرهنگ بیگانگان و روی آوردن به شرق و غرب بکاهد. متأسفانه در ۵۰ سال گذشته، تا حدودی شاهد بوده ایم که در تعلیم و تربیت و در

آموزش مدرسه ای، به تدریس علوم پایه و در مقایسه با علوم پایه، به علوم انسانی و اجتماعی توجه بیش تری شده است و در طرح ریزی برنامه های آموزشی و درسی، سهم کم تری برای درسی مانند تاریخ با آن اهمیتی که دارد، در نظر گرفته ایم و گاهی در مواردی، شاهد بوده ایم که ساعات درس تاریخ صرفاً به ذکر سرگذشت پادشاهان و واداشتن دانش آموزان به حفظ انبوهی از اسامی سپری شده است. این مسأله حتی در دوره های آموزشی دانشگاهی هم تا حد زیادی مشاهده می شود. گاهی دیده شده است که کسانی که تدریس این درس پرداخته اند که مطالعات تاریخی مناسبی ندارند و به روش های خاص تدریس این درس آشنا نیستند. از سوی دیگر، دانشجویان و طالبان علم برای تحصیل در رشته تاریخ و رشته های وابسته به آن کم تر علاقه واقعی نشان داده اند. به هر حال، من این کم توجهی به درس تاریخ را یک عامل مهم برای ایجاد تهاجم فرهنگی می دانم. بر این اساس، لازم است که هر چه سریع تر به جبران این خسارت پردازیم و جایگاه آموزشی و یادگیری درس تاریخ را مدنظر قرار دهیم. مسلماً کسانی که ریشه در فرهنگ خود دارند و گذشته خود و شخصیت های ملی و مذهبی سیاسی کشور خود را خیلی خوب می شناسند، به آرمان های ملی خود بیش تر وفادار هستند. این ها کم تر تحت تأثیر تهاجم فرهنگی قرار می گیرند.

○ آقای دکتر! جناب عالی مسائل مختلفی را مطرح کردید که یکی از یکی مهم تر است. من نمی دانم که انگشت روی کدام یک بگذارم. یکی از آن ها مسائل حجم محتوای کتاب های درسی تاریخ بود که فرمودید: «کشورهایی که تاریخ کهنی دارند، بهتر است گزینش کنند و فرازها و نشیب های تاریخ خود را در کتاب های درسی تاریخ بیاورند.» خلاف این را هم ممکن است دیده باشیم. من نمونه هایی از کتاب درسی بعضی از کشورها که تازه از کشورهای مغرب زمین هستند، می شناسم که سابقه طولانی هم به آن صورت ندارند؛ ولی در این کتاب های درسی، شما می بینید که حجم جامعی را در نظر گرفته اند. مثلاً در ایالات متحده، نویسندگان



کتاب های درسی یک دوره تاریخ عمومی جهان از ابتدا تا عصر حاضر را در نظر گرفته اند و آموزش داده اند. همین طور است کتاب های درسی سوئیس. آن ها چهار جلد کتاب است که هر جلد شاید در حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ صفحه مطلب دارد. این نکته را چگونه ارزیابی می کنید؟
□ ببینید! عرض من این نبود که ما تاریخ را با حجم بسیار کم ارائه می کنیم؛ بلکه منظورم این است که مباحث و موارد کلیدی و بنیادی در این درس عرضه می شود. افزون بر این، بنده معتقدم که ما در آموزش تاریخ با مفاهیم چندگانه و بی شماری روبه رو هستیم که مسلماً اگر قرار باشد تمام سلسله ها و حوادث جزئی تاریخی عرضه شود، یادگیری آن دشوار خواهد بود. ما در تاریخ با مفاهیم متعددی مانند اسامی افراد و شخصیت های تاریخی، اسامی مکان ها، عنصر زمان، انواع رخدادها

یادگیری تاریخ می تواند به هویت فرهنگی و بویژه ایجاد وحدت ملی در کشور ما کمک کند..... سرنوشت مشترکی که ملت ما در طول تاریخ داشته. اعم از موفقیت ها و شکست ها. موجب نوعی از وحدت ملی شده است. این امر، اهمیت درس تاریخ را در میان سایر دروس نشان می دهد.

و علت آن‌ها روبه‌رو هستیم. حالا اگر قرار باشد که حجم گسترده‌ای از این مفاهیم را در یک کتاب درسی بگنجانیم و دانش‌آموز هم مجبور باشد همه آن‌ها را به ذهن بسپارد و در جلسه امتحان پس بدهد، آن وقت می‌بینید که درس تاریخ - که باید عشق به نیاکان و سرزمین ما را در دانش‌آموزان تقویت کند - آن‌ها را از این درس بیزار خواهد ساخت. با این وصف، آیا فکر نمی‌کنید که بهتر باشد فراز و نشیب‌ها، رخدادهای اساسی، شکست‌ها، موفقیت‌ها، سرگذشت افراد مؤثر در تاریخ و علل بروز حوادث و رخدادهای مهم تاریخی را در کتاب‌های درسی تاریخ عرضه کنیم و اگر هم قرار است مطالب بیش‌تری آورده شود، برای مطالعه آزاد و یا کسانی که می‌خواهند مطالب بیش‌تری بدانند، آورده شود؟

من در حال حاضر می‌بینم که کتاب‌های تاریخی ما سرشار از مفاهیم جزئی فراوان است و آن وقت دانش‌آموزان ما با این شیوه‌های سنتی تدریس مجبور می‌شوند تمام این مفاهیم را حفظ کنند. این عملاً موجب شده است تا ما در این درس با نوعی افت تحصیلی مواجه شویم. با این حساب آیا بهتر نمی‌دانید که مادر شورای برنامه‌ریزی دروس تاریخ تصمیم بگیریم که برجستگی‌های تاریخ سرزمین و ملت خودمان را در کتاب‌های درسی بیاوریم؟ حمله مغول به ایران در نهضت مشروطیت، ظهور انقلاب اسلامی و نظایر آن نمونه‌هایی از این موارد است که باید در برنامه‌های درسی تاریخ به‌طور برجسته بیاید. مسأله مهم در این جا، رویکرد ما در طراحی برنامه‌های درسی تاریخ است که باید تغییر کند. بعضی به جای ارائه انبوه مطالب، با شیوه‌های فرایند محوری، محتوای تاریخی را به گونه‌ای عرضه می‌کنند که دانش‌آموزان اولاً تاریخ را در یک بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مربوط به هر زمان به‌طور فراگیر می‌آموزد و ثانیاً در جریان آموزش و یادگیری تاریخ، به شیوه حل مسأله و نگاه پژوهشی مشغول تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات، تفسیر و تحلیل اطلاعات می‌شوند تا از گذشته، چراغی برای حرکت در مسیر حال و آینده ساخته شود. من جای این‌ها را در دروس خالی می‌بینم. البته خدمتان عرض می‌کنم که در سال‌های اخیر، شاهد تحولات چشمگیری در برنامه‌ریزی درسی تاریخ بوده‌ایم. گاهی می‌بینیم که این کتاب‌ها از حالت روایتی و توصیفی محض خارج می‌شوند و تا حد زیادی جنبه پژوهشی به خود می‌گیرند و در لابه‌لای مطالب، نمونه‌های مناسبی از فعالیت‌های گروهی برای معلمان و دانش‌آموزان پیش‌بینی شده است. در بعضی از آن‌ها، حتی معلمان و دانش‌آموزان به بحث و گفت‌وگو دعوت شده‌اند. یا از آن‌ها خواسته شده است که درباره حوادث تاریخی اظهار نظر کنند. البته همه این‌ها ارزنده است؛ ولی به نظر من کافی نیست. ما باید در شیوه برنامه‌ریزی و تدریس تاریخ، انقلاب ایجاد کنیم. ما در بررسی کتاب‌های تاریخی سایر کشورها که شما هم به آن اشاره کردید، ملاحظه می‌کنیم که: اولاً: به برجسته‌سازی مفاهیم، حوادث و مسائل عمده تاریخی پرداخته‌اند و این کوشش‌ها صورت می‌گیرد تا دانش‌آموزان از این طریق تفکر، تفحص و درباره رخدادهای تاریخی اظهار نظر به صورت گروهی با هم بحث کنند؛ مثلاً در کتاب‌های درسی تاریخ

امریکا، جنگ‌های تاریخی امریکا یقیناً یک حادثه بسیار مهم برای آن کشور بوده که مورد توجه تاریخ‌نویسان امریکا قرار گرفته است.

ثانیاً: در آموزش و یادگیری تاریخی از روش‌های نمایشی، ایفای نقش، بازدید از مکان‌های تاریخی مثل موزه‌ها، آثار تاریخی و همچنین آثار پژوهشی در مورد فرهنگ مردم در طول تاریخ و مواردی از این گونه استفاده می‌شود.

شما قبل از این گفت‌وگو، دو کتاب تاریخی به من دادید تا آن‌ها را مطالعه کنم و درباره‌شان نظر بدهم. من این دو کتاب را ورق زدم و مطالعه کردم. به نظر من، حجم مطالب خیلی زیاد است. من بعضی از صفحات را مفهوم‌شماری کردم. گاهی در یک صفحه نزدیک به ۲۰ تا ۲۵ مفهوم ارائه شده است که دانش‌آموز مجبور است آن‌ها را به ذهن بسپارد؛ البته بسیاری از این مطالب، مطالب تازه‌ای هستند یا اسامی یا سال‌هایی هستند که رخدادی در آن روی داده و یا اسم مکان و زمان یا شخص خاصی هستند؛ اما آیا همه این جزئیات لازم است؟ آیا نمی‌شود همین رخدادهای را به شیوه‌ای ساده‌تر و با حذف برخی از مطالب به نحوی عرضه کرد که به ساختار آن لطمه‌ای وارد نشود؟

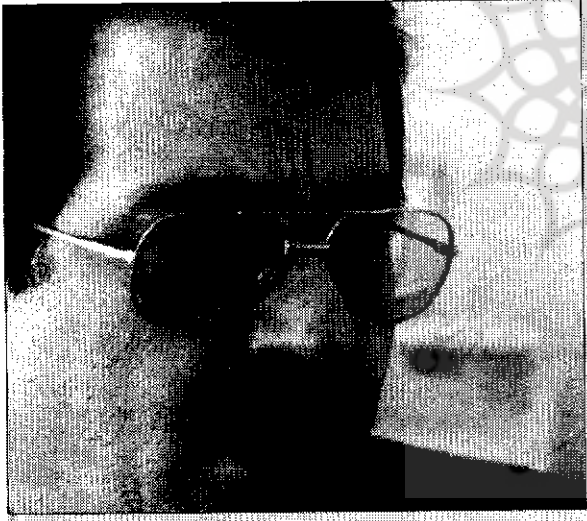
○ جناب عالی از ضرورت انقلاب در برنامه‌ریزی درسی تاریخ صحبت کردید. من ناچار باید در این باره از شما چند سؤال بپرسم. این انقلابی که شما به آن اشاره کردید، به نظرتان از کجا باید شروع شود و شرایط آن چیست؟ یعنی چه مقدماتی باید دست به دست هم دهند تا این انقلاب در تألیف کتاب‌های درسی تاریخ صورت گیرد و کتاب‌های درسی ما وضع بهتری پیدا کنند؟

همچنین در روش تدریس معلمان و مسائل مربوط به امتحان نکاتی مطرح می‌شود که علاقه مندم در آن زمینه نیز گفت‌وگویی داشته باشیم.

□ ما اگر تاریخ‌تعلیم و تربیت در حوزه تحول برنامه‌های درسی را در پنجاه سال اخیر مطالعه کنیم، می‌بینیم که دیدگاه جزئی‌نگری که برخاسته از نگرش رفتارگرایی در تعلیم و تربیت می‌باشند، در برنامه‌ریزی درسی رسوخ کرده است؛ به شکلی که همه تصورات این بوده است که محتویات باید به صورت مفاهیم جزئی محرک - پاسخ در کتاب‌ها چیده شود. برای این کار، هدف باید از قبل تعریف شود و بر مبنای انتظاراتی که در پایان درس از یادگیرنده‌ها داریم، در قالب هدف‌های رفتاری تنظیم شوند. وقتی ما این دیدگاه جزئی‌نگری و نتیجه‌مدار را در سیستم تعلیم و تربیت کشور خودمان بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که این طرز تفکر از ۳۰ سال پیش در کشور ما شروع به رشد کرده و درست در زمانی که این شیوه در دنیای غرب زیر سؤال رفته، تازه در تعلیم و تربیت کشور ما (به‌خصوص در حوزه‌های مربوط به طراحی برنامه‌های درسی، روش‌های یاددهی - یادگیری، در مواردی روش‌های اندازه‌گیری و تشخیص پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان) بشدت توسعه یافته است. این دیدگاه

جزئی نگری و حافظه مدار بویژه خود را در امتحانات ورودی دانشگاهی بیش از همه نشان داده است؛ به نحوی که تأکید بر تست سازی و تفکر حافظه ای در کنکور عملاً برنامه های درسی، روش های آموزشی و امتحانات مدارس ما را تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس، تلاش معلمان برای ریز کردن محتوا و توجه به مفاهیم جزئی در فرایند تدریس و حرکت به سوی تست سازی و آماده کردن دانش آموزان برای تست زدن و موفقیت در کنکور دانشگاهی، نظام تعلیم و تربیت ما را در مسیری قرار داد که در حال حاضر شاهد آن هستیم؛ یعنی با نوعی بازار مکاره تعلیم و تربیت روبه رو هستیم که همه محتوای آموزشی را به صورت انواع تست از همان سال های اول ابتدایی به خورد دانش آموز می دهد. بهترین معلمان ما هم کسانی هستند که قادرند با شیوه های مختلف دانش آموزان را برای موفقیت در امتحانات آماده کنند. این دیدگاه چنان در تار و پود نظام تعلیم و تربیت ما رسوخ کرده است که حتی با دو بار تغییر نظام که در سی سال گذشته داشته ایم - چون اساساً فرایند یاددهی - یادگیری و روش های ارزشیابی پیشرفت تحصیلی و کنکور دچار تحول نشده است - تغییری ایجاد نشده است و هنوز نتوانسته ایم خود را از دست این سیستم جزءنگر و حافظه مدار نجات دهیم. در مقابل این دیدگاه، ما از دهه ۶۰ میلادی به این طرف، شاهد ظهور و توسعه دیدگاه دیگری در تعلیم و تربیت هستیم که به دیدگاه فرایند - مداری شهرت یافته است. در این دیدگاه گفته می شود که به جای انتقال انبوه گسترده ای از مفاهیم جزئی، بهتر است کلیات را به دانش آموزان عرضه کنیم؛ راه های بهتر یادگیری را به آنان آموزش دهیم؛ پژوهش و حل مسأله را به آنان یاد دهیم؛ زیرا عصر ما عصر انفجار دانش است. آن قدر مطالب متنوع وجود دارد که ما با این فرصت کمی که برای تحصیل داریم، نمی توانیم همه چیز را در قالب کتاب های درسی به دانش آموزان عرضه کنیم. از سوی دیگر، در فناوری آموزشی با پیدایش رایانه ها و شبکه های گسترده اطلاع رسانی، اطلاعات زیر انگشتان شماست و بر راحتی می توانید اطلاعات را به دست آورید. حالا دیگر پر بودن ذهن شما از اطلاعات مهم نیست؛ بلکه مهم این است که بتوانید این اطلاعات را در زندگی روزمره خود به کار گیرید و در واقع به سواد علمی دست یابید. بنده معتقدم که حرکت به سوی تعلیم و تربیت فرایند محور باید در تمام عرصه های برنامه ریزی درسی، روش های تدریس و ارزشیابی در درس های مختلف صورت پذیرد. خوشبختانه از شش سال پیش چنین حرکتی در برنامه ریزی برخی از درس ها مانند علوم تجربی و اخیراً علوم اجتماعی (مطالعات اجتماعی) و برخی درس های دیگر مانند حرفه و فن و نظایر آن شروع شده است؛ ولی ما هنوز در آغاز راه هستیم و موانع زیادی بر سر راهمان قرار دارد. در این مسیر، توجه به تغییر نگرش مدیران، معلمان و والدین اهمیت خاصی دارد. مهم تر از همه، باید تغییر اساسی در نظام ارزشیابی و پیشرفت

تحصیلی دانش آموزان و امتحانات ورودی دانشگاه ها صورت گیرد. البته، کتاب های تاریخ نیز از این قاعده مستثنی نیستند. این که عرض کردم در پنج سال اخیر شاهد تحولاتی بوده ام، همین است که رویکرد فرایند مداری را تا حدی در طراحی برخی از برنامه های درسی تاریخ می بینم. من وقتی کتاب تاریخ معاصر را خواندم، از مجموعه فعالیت هایی که در لابه لای دروس برای دانش آموزان در نظر گرفته شده بود، خیلی لذت بردم. با این که با طرح سؤال های تفکربرانگیز و پژوهشی دانش آموزان را تشویق کرده ایم که برای پاسخ سؤال خود به کتابخانه مراجعه کنند و یا طرح مواردی که دلایل پیروزی یا شکست های ما را در یک رخداد تاریخی از دانش آموزان سؤال کرده است و مواردی از این دست، همگی حاکی از آن است که در برنامه ریزی دروس تاریخ هم تا حدودی حرکت به سوی فرایند - مداری آغاز شده است. البته این موارد خوب است؛ ولی به نظر من کافی نیست. ما باید کوشش کنیم تا در نحوه آموزش و یادگیری تاریخ از همان دوره ابتدایی تحول ایجاد کنیم. دانش آموزان ما باید از دوره ابتدایی با روش های تحقیق و حل مسأله آشنا شوند. وقتی دانش آموزی این طور بار بیاید، می تواند حوادث تاریخی را در دو منطقه از جنبه های مختلف و در بستر فرهنگی، اجتماعی،



درس تاریخ که در انتقال و توسعه فرهنگی نقش اساسی دارد، تا حدود زیادی می تواند از گرایش به فرهنگ بیگانگان و روی آوردن به شرق و غرب بکاهد

من این کم توجهی به درس تاریخ را یک عامل مهم برای ایجاد تهاجم فرهنگی می دانم.

اقتصادی و سیاسی بررسی کند. من کم تر دیده ام که دانش آموزان در درس تاریخ به تحقیق و جمع آوری اطلاعات پردازند. البته این کار در بعضی از برنامه های درسی کشور مانند علوم تجربی و مطالعات اجتماعی آغاز شده است و من امیدوارم که به دیگر برنامه های درسی مانند تاریخ هم سرایت کند و این امر موجب شود تا معلمان و دانش آموزان از جزئی نگری نجات یابند و به جای انتقال حجم گسترده ای از مفاهیم و مطالب به ذهن دانش آموزان، مهارت های فرآیندی و راه یادگیری و پژوهشی به آن ها آموزش داده شود.

○ چون جناب عالی به طور مکرر به تغییراتی که در شیوه های سازماندهی دروس در ده سال اخیر رخ داده است، اشاره فرمودید، بد نیست که من هم توضیحی بدهم تا هم مکمل فرمایش شما باشد و هم مسائل و مشکلات ما را نشان دهد. ببینید! بنده و بقیه همکاران به عنوان کارشناس تاریخ در طول دوره تحصیلی هرگز در مورد برنامه ریزی درسی و سازماندهی محتوا و تألیف کتاب درسی، آموزش خاصی ندیده ایم. ما در دانشگاه واحدهای مختلف درسی را گذرانده ایم، که هر یک گوشه ای از تاریخ جهان را شامل می شده است یا مباحثی درباره تحقیق و مسائل پژوهشی خوانده ایم. البته از وقتی که جذب سازمان شده ایم، در مورد برنامه ریزی درسی تجاری کسب کرده و دوره های کوتاه مدتی دیده ایم؛ ولی بویژه برای تحولاتی که در این ده سال در امر آموزش فرمودید، هیچ آموزش خاصی ندیده ایم. هرگز هیچ یک از ما را به کشوری که تجاری خاص دارند، نفرستاده اند تا آموزش ببینیم و از آن ها در کار خود بهره بگیریم. یا متخصصی را بندرت از بیرون دعوت کرده اند. گاهی هم دوره هایی بسیار کوتاه در حد چند روز در داخل کشور برگزار شده است. بنابراین، ما کم تر توانسته ایم از تجارب جهانی در این زمینه سود ببریم. در حالی که از امثال حضرت عالی که در برنامه ریزی درسی تخصصی دارید و یا در جلسات مختلف شنیده ایم و در نشریات مکرر خوانده ایم که سازماندهی محتوا باید به صورت فرآیند-محوری باشد. البته ما کتاب های درسی کشورهایی را که در برنامه ریزی درسی از ما جلوتر هستند، جلوی خودمان گذاشته و سعی کرده ایم با دقت در سازماندهی محتوای کتاب ها دقت کنیم و ببینیم که مؤلف ها چه کرده اند تا از آن ها الهام بگیریم. یعنی آن تحولی را که جناب عالی می فرمایید، ما بیش تر به صورت تجربی وارد کار خود کرده ایم. اگر شرایط فراهم می شد که ما به صورت عمیق و دوره های بلندمدت آموزش می دیدیم، شاید مشکلات فعلی بسیار کم تر می شد. شما اشاره کردید که در درس تاریخ، جزئی نگری بسیار است و این امر آموزش و یادگیری را مشکل می کند و علاقه دانش آموزان را به درس تاریخ کاهش می دهد. در مورد امتحانات هم ما به سهم خودمان در حدی که وظیفه یک مؤلف یا کارشناس باشد، در دوره های ضمن خدمتی که با دبیران داریم، معمولاً

می گویم که به جزئیات کم تر توجه کنند. شما گفتید که کتاب های کنونی در مقایسه با کتاب های چندین سال قبل دگرگونی پیدا کرده است. البته من معتقدم که در هر دوره مؤلفان و گروه برنامه ریزان درس تاریخ کوشش خود را به کار گرفته اند تا کتاب های مناسبی تألیف کنند؛ اما در سر راه برنامه ریزی و کتاب های تاریخ همواره مشکلاتی وجود داشته است که بر جریان برنامه ریزی و تألیف این کتاب ها تأثیر می گذارد. برای مثال، از آن جا که حوادث تاریخی در زمان اتفاق می افتند، مؤلف نمی تواند رشته مطالب را قطع کند و مجبور است که تاریخ را در سیر زمانی خودش عرضه کند و تحولات را همان طور که رخ داده اند، بگوید. مسأله دیگر، توجه شخصیت های تاریخ ساز است که مؤلف مجبور می شود از آن ها نام ببرد. ما اگر نام این افراد را نیاوریم، بخصوص در دوره های معاصر، ممکن است پس از انتشار کتاب، از سوی تاریخ شناسان و صاحب نظران مورد ایراد قرار گیریم. البته ما می کوشیم گاهی اسامی را در پاورقی ها بیاوریم. می بینید که توجه به جزئیات تا حدودی در تاریخ اجتناب ناپذیر است؛ البته ما همواره به معلمان می گوئیم که خودشان نکات اصلی، اهداف درس و علت ها را مورد ارزشیابی قرار دهند، ولی خوب متأسفانه شاهد وضع آموزش سنتی هستیم که ارزشیابی و امتحان هم جزئی از آن است. چون معلم و دانش آموز در نهایت به کنکور نظر دارد و کنکور هم به طور عمده بر اساس محفوظات است. به این ترتیب می بینیم که کار ما به عنوان کارشناس و مؤلف تاریخ بسیار مشکل است. در این باره، شما اگر نکته ای به نظرتان می رسد، بفرمایید تا سؤال بعدی را پرسم.

□ در این که تاریخ تابع زمان و نقش شخصیت های تاریخ ساز و رخدادهایی است که یکی پس از دیگری اتفاق می افتند، شکی نیست. یک وقت ما کتاب تاریخ می نویسیم برای خوانندگان آزادی که می خواهند از تاریخ به طور عمیق سر دربیابند و در جریان آن قرار بگیرند. در این جا باید تمام جزئیات را گفت و اتساقاً هر چه بیش تر وارد جزئیات شویم و سندهای متعدد ارائه کنیم، بهتر است؛ ولی یک وقت کتاب تاریخ می نویسیم با اهداف آموزشی خاص و قصد داریم دانش آموزان با یک دوره تاریخی و علل پدید آمدن رخدادهای، نقش اشخاص در مورد شکل گیری حوادث، اوضاع اجتماعی، و فرهنگی جامعه ای که این حوادث در آن اتفاق افتاده است، آشنا شوند و بتوانند از گذشته درس بگیرند و برای زندگی این دوره و دوره های آینده از آن استفاده کنند. وقتی ما این اهداف را دنبال می کنیم، می بینیم که ذکر بسیاری از جزئیات در برنامه های آموزشی ما جایی ندارند. این که می فرمایید، مؤلفان تاریخ مجبورند حوادث و... را همان طور که تاریخ روی داده است، بنویسند، این برای یک کتاب تاریخ آزاد خیلی خوب است؛ ولی برای یک کتاب درسی مناسب نیست. می خواهم چند نکته خدمتان عرض کنم. من اوائل انقلاب خیلی به مطالعه تاریخ علاقه مند شدم، بخصوص

شرکت کند، آیین نامه و دستور نامه و بخش نامه در مورد نگرش تاریخ تغییر کند. بویژه، نظام ارزشیابی تحصیلی پیشرفت مناسب با تغییر برنامه تغییر کند. آن وقت ما شاهد تحول در اجرا خواهیم بود. اگر ما یک کتاب را تألیف و برنامه ریزی کنیم و کاری به اجرای آن نداشته باشیم، به هدف نخواهیم رسید. بینش معلم باید چه قدر عوض شود؟ بینش خانواده ها باید چه قدر عوض شود؟ دانش آموزان چه آمادگی هایی باید پیدا کنند؟ چه امکاناتی و تسهیلاتی باید در مدارس باشد تا بتوان این برنامه را اجرا کرد که اگر به این ها نیندیشیم، برنامه های ما با شکست روبه رو می شود. با توجه به تنوع مدارس و معلمان، برنامه ریزی ما نباید غیر قابل انعطاف باشد؛ بلکه باید با امکانات و محدودیت های محلی، قابل انعطاف و اجرا باشد.

نکته سوم این است که ما در نهایت، چه انتظاراتی از یادگیرنده ها

در مورد تاریخ ایران کتاب های زیادی مطالعه کردم. مثلاً کتاب تاریخ بیداری ایرانیان اثر ناظم الاسلام کرمانی که وقایع دوره مشروطیت را عرضه می کند. وقتی این کتاب را می خوانید، لذت می برید؛ چون حوادث تاریخی در بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همان زمان مطرح شده است؛ به نحوی که خواننده خود را در فضای همان دوره احساس می کند. مثلاً من وقتی کتاب را می خواندم، فهمیدم که مردم در آن دوران دچار گرانی بوده اند؛ قیمت ها چگونه بوده است؛ برخی آداب و عادات اجتماعی مردم چگونه بوده است؛ و یا نحوه برخورد حکام با مردم چه طور بوده است؛ و مواردی از این قبیل. این ها مطالبی هستند که در یک کتاب تاریخ معمولی نیامده است و به نظر من، درس تاریخ را باید در آن بستری که حوادث اتفاق می افتند به دانش آموزان ارائه کرد؛ یعنی موقعیت جغرافیایی، موقعیت اقتصادی و بویژه موقعیت فرهنگی و اجتماعی، اقوامی را که پدید آورنده آن بخش از تاریخ بوده اند، در تاریخ عرضه کنیم و در دل آن، حوادث مهم تاریخی و شخصیت های مهم تاریخی را معرفی کنیم. این طوری، تاریخ راحت تر آموخته می شود تا این که ما بیاییم تاریخ را همان گونه که تاریخ نویسان نوشته اند، یکی پس از دیگری بگوییم. این سلسله تمام شد و آن سلسله آمد. بسیاری از این سلسله ها را ممکن است که دانش آموز یاد بگیرد، اما آیا این یادگیری هیچ تأثیری در زندگی او دارد؟ بعضی از این سلسله ها کاری اساسی و بنیادی کرده و اقدامی انجام داده اند که در تاریخ مانده است و به درد امروز ما می خورد. به هر حال، من موافق نیستم که تمام جزئیات بد هستند.

○ یعنی خودتان می گویند که این کتاب های درسی ما جزئیات را ردیف کرده اند؟

□ تا حدودی خودتان را نجات داده اید؛ ولی هنوز مفاهیم به صورت جزئی باقی مانده اند. در مورد معلمان نکته ای فرمودید. ببینید! در فرآیند برنامه ریزی درسی در کشور ما اشکال این است که ما برنامه های درسی را به صورت انتزاعی طراحی می کنیم. گروهی می نشیند و یک برنامه درسی را با ذهنیت خودشان طراحی می کنند. ما به این می گوییم برنامه قصد شده! برنامه ای که مایل هستیم در مدارسمان اجرا شود؛ اما آن چه در کلاس های درس ما اتفاق می افتد، برنامه طرح شده است. من قبول دارم که بسیاری از معلمان ما نگرشی سنتی دارند. من قبول دارم که آموزش بسیاری از معلمان تحت تأثیر کنکور و آزمون های کنکور است. من قبول دارم که معلمان، آموزش جدید فرآیند-محوری را ندیده اند. اما شما وقتی در دفتر برنامه ریزی و تألیف هستید، همان وقت که دارید برنامه ریزی درسی می کنید-همان طور که ما در مورد آموزش علوم این کار شده است- بیایید و یک برنامه اجرایی طراحی کنید که با تغییر برنامه تاریخ، نگرش ما تغییر کند و معلم در آموزش های ضمن خدمت



این دیدگاه جزئی نگری و حافظه مدار بویژه خود را در امتحانات ورودی دانشگاهی بیش از همه نشان داده است، به نحوی که تأکید بر تست سازی و تفکر حافظه ای در کنکور عملاً برنامه های درسی، روش های آموزشی و امتحانات مدارس ما را تحت تأثیر قرار داده است.

داریم؟ ما برنامه تاریخ را تنظیم و اجرا کردیم، اما در نهایت می‌خواهیم چه تغییر و تحولی در دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های دانش‌آموزان به وجود آید؟ این قسمت سوم، مهم‌ترین مسأله است. اگر انتظار از خواندن تاریخ، حفظ کردن همه جزئیات باشد، به بیراهه می‌رویم. چون در درس تاریخ بویژه در دوره راهنمایی افت داریم. این افت ناشی از تعداد مفاهیم جزئی و روش‌های نادرست امتحان‌گیری است. برای مثال، شما یک دوره تاریخ را آموزش بدهید و از دانش‌آموزان بخواهید که تحقیق و پژوهش کنند و آن را در یک انشا یا یک مقاله بنویسند. برای مثال بنویسند که چه عوامل اقتصادی و موقعیت جغرافیایی باعث شد که این حوادث تاریخی اتفاق بیفتد و ما شکست بخوریم یا پیروز شویم. این کار ارزش بیش تری دارد. من فکر می‌کنم که معلمان گناه ندارند. چون آن‌ها

من در ارزشیابی تحصیلی که در سال‌های

اخیر انجام می‌شود، متوجه شده‌ام که اغلب

برنامه‌ها خوب تنظیم شده‌اند، ولی در اجرا

شکست خورده‌اند. چون ما شرایط اجرا را خوب

فراهم نکرده‌ایم.

در کوران کار هستند فکر می‌کنند که باید این کتاب درسی را سر وقت تمام کنند و چند تا امتحان گرفته شود و نمرات را در کارنامه درج کنند. همین جا هم کار خاتمه می‌یابد. ما هستیم که باید در دفتر برنامه‌ریزی و شورای آموزشی، یک برنامه اجرایی در کنار یک برنامه آموزشی داشته باشیم. من در ارزشیابی تحصیلی که در سال‌های اخیر انجام می‌شود، متوجه شده‌ام که اغلب برنامه‌ها خوب تنظیم شده‌اند؛ ولی در اجرا شکست خورده‌اند. چون ما شرایط اجرا را خوب فراهم نکرده‌ایم.

○ شرایط اجرا را چگونه باید فراهم کرد؟ چه کسانی باید این شرایط را فراهم کنند؟

□ شرایط اجرا را باید برنامه‌ریزان ایجاد کنند. در حال حاضر، متأسفانه در برنامه‌ریزی درسی، مؤلفان درسی از هم دورند. ببینید! در برنامه‌ریزی درسی، تمام کوشش صرف کتاب و محتویات درسی می‌شود. ولی ما دفتری داریم به نام دفتر انتشارات کمک آموزشی و دفتر تکنولوژی آموزشی و نیز آموزش تربیت معلم ضمن خدمت داریم. این‌ها مانند جزایر دورافتاده‌ای هستند که از حال همدیگر باخبر نیستند؛ در حالی که به نظر من، کل این‌ها باید زیر چتر پژوهش و برنامه‌ریزی درسی بیایند و در آن جا نماینده تمام دفاتری که عرض کردم، حضور داشته باشند. یعنی ما بدانیم که در کنار کتاب

تاریخ، در دفتر انتشارات کمک آموزشی چه نیاز دیگری را برآورده کند. حتی نمایندگان بخش اجرا نظیر واحدهای دفاتر ابتدایی، راهنمایی و یا دفاتر کمک آموزشی و اداره کل سنجش و ارزشیابی تحصیلی در شورای برنامه‌ریزی عضو داشته باشند که در کوران شکل‌گیری برنامه باشند. از همان جاست که ما باید طرح اجرایی برنامه را تنظیم کنیم و بدانیم که هر یک از دفاتر چه نقشی و وظیفه‌ای در اجرای این برنامه دارند. این تغییرات باید همه‌جانبه صورت گیرد و ما یک بسیج عمومی در وزارت آموزش و پرورش ایجاد بکنیم. اما اغلب می‌بینم که تمام کوشش ما در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف صورت می‌گیرد. شوراهای برنامه‌ریزی که تشکیل می‌شود، اغلب داخلی هستند؛ یعنی شما باشید که کارشناس این برنامه هستید و سایر افرادی باشند که کارشناس محتوا هستند. ممکن است یک روان‌شناس هم باشد؛ اما عوامل اجرایی حضور ندارند. در بخش ارزشیابی هم کسی نیست و بخش فناوری هم کسی نیست. تربیت معلم متناسب با آن تغییر نکرده است. آموزش ضمن خدمت، آن آموزش‌هایی نیست که باید معلم را برای اجرای برنامه آماده کند. قضا و جوروانی و عاطفی لازم برای والدین و دانش‌آموزان و مدیر مدرسه هنوز ایجاد نشده است. در نتیجه، برنامه در اجرا با شکست مواجه می‌شود. الان مشغول ارزشیابی برنامه علوم دوره ابتدایی هستیم و دو سال است که داریم این کار را انجام می‌دهیم. امیدواریم که امسال به نتیجه برسند. یک مشکل اساسی که با آن مواجه شده‌ایم، این است که هنوز بستر لازم برای فرآیند محوری در دوره ابتدایی آماده نشده است. هنوز مدیران فکر می‌کنند که یک کلاس خوب، کلاس ساکت و صامت است. کلاسی است که هیچ صدایی از آن بیرون نیاید؛ در حالی که ما در کلاس‌های آموزشی احتیاج به تحرک و فعالیت داریم. دانش‌آموزان باید بتوانند فعالیت گروهی داشته باشند؛ بروند؛ بیایند و... ما از این حالت که به نظر مدیران بی‌نظمی می‌آید، می‌خواهیم یک نظم فکری پیدا کنیم. هنوز این فضا در مدارس ما ایجاد نشده است. هنوز والدین یا به دنبال نمرات ۱۹ و ۲۰ در کارنامه دانش‌آموزان هستند و مخالف این هستند که بخشی از نمره به فعالیت‌های کلاس یا فعالیت‌هایی در خانه دانش‌آموزان اختصاص داده شود. تصور این است که همه نمره‌ها باید در ورقه امتحانی باشد. بنابراین، شما هم در درس تاریخ با این مشکلات مواجه هستید. پس تا چنان شوراهایی ایجاد نشود و ما به طور هماهنگ برای این سه تا برنامه، یعنی برنامه قصد شده، برنامه اجرا شده، برنامه کسب شده برنامه‌ریزی دقیق انجام ندهیم، عملاً با این مشکلات مواجه هستیم.

.....ادامه در شماره بعد

